

تشبيه و تنزيه



تشبیه و تنزیه

تشبیه و تجسیم از جمله اعتقاداتی است که توسط یهود وارد جوامع اسلامی شده و عوامل دیگری مانند ظاهر گرایی و نقل گرایی به آن دامن زده است. در این مقاله به بررسی نظر یهود و نصاری و همچنین نظر مذاهب اسلامی در رابطه با مسأله تشبیه و تجسیم پرداخته شده است.

تشبیه در اصطلاح کلام

تشبیه در علم کلام به این گونه است که ذات خدا و یا صفات او را به ذات و یا صفات انسان مانند سازند، بدین سان که مثلاً ذات خدا مانند افراد بشر دارای جسم، گوشت، خون، دست، پا، چشم، گوش و سایر اعضا دارد؛ او با بندگان مصافحه می کند و او را می توان دید؛ صفات خدا مانند صفات انسان؛ علم و اراده او مانند علم و اراده انسان و کلام او از جنس حروف و اصوات است، بر این پایه عمل مزبور را تشبیه و تشبیه کنندگان را مشبیه نامیده اند. در تاریخ علم کلام، مشبیه به همه گروههایی که در توحید به تشبیه گراییده اند اعم از مجسمه، غلاة، حلولیه، بیانیه و... اطلاق گشته است.[1]

تشبیه نزد یهود

تشبیه یهود از آن جهت بود که دیدند تورات پر از تشبیهاتی از این قبیل است: خدا صورت دارد؛ آشکارا سخن می گوید؛ بر طور سینا پایین می آید؛ از جایی به جای دیگر منتقل می شود؛ بر عرش استقرار دارد؛ در بالا می توان او را دید؛ او از طور سینا آمده و در کوه ساعیر آشکار شده و در کوههای فاران ظاهر گشته است. آنان گفتند خداوند چشمانش درد گرفت، ملائکه عیادتش کردند؛ او در طوفان نوح آن قدر گریست که چشم درد گرفته؛ عرش از سنگینی خدا ناله می کند و از هر طرف به اندازه چهار انگشت بزرگتر از عرش است.[2]

تشبیه در تورات

در تورات می خوانیم خداوند در قلب خود رنج کشید؛ خداوند رایحه خوش بویید؛ خدا بر قوس و قزح خواهد نگریست؛ او برای دیدن شهر و برج به زیر آمد.[3] خداوند بر ابرام[ابراهیم] مرئی شد، به فرعون بگو خدا می فرماید اسرائیل پسر اول زاده من است، رایحه خوش شما را نخواهم بویید.[4] گروهی از یهود مشهور به «قرآن»، مشبیهی اند و گویند او بر عرش است، سر، دست، پا، و جمله اعضا دارد، آمد و شد دارد، کفر، فسق، ستم و همه بدی ها را از او دانسته و گفته اند او را می توان دید چنان که مجبره گویند[5] از این رو گفته اند روح تشبیه بر یهود غالب آمده است.[6]

تشبیه در انجیل

انجیل نیز آسمان را کرسی خدا و زمین را جایگاه قدم او دانسته است. عیسی مسیح علیه

السلام پسر خداست [7]. ترسایان حضرت عیسی علیه السلام را پسر خدا دانند. (ابن الداعی باب سیم) سطوریه از نصاری گفته اند وقتی انسان در عبادت کوشش کند گوهر اوبه ملکوت آسمان ها راه می یابد و خدا را آشکارا خواهد دید، چنان که یعقوبیه از نصاری گفته اند: مسیح علیه السلام از دو طبیعت خدا و انسان ترکیب یافته و این دو به هم به گونه ای مخلوط شده اند که آب به شیر. [8]

تشبیه در قرآن

قرآن مجید نیز با صرف نظر از آیات تنزیه یعنی آیاتی که خداوند را از اوصاف تشبیه منزه و مبرا دانسته است، و از دیدگاهی ابتدایی، دارای آیات تشبیه است. در این آیات برای خداوند سبحان دست « ید الله » چنان که در سوره های مائده /64؛ ص/75؛ فتح/10) پا «یوم یکشف عن ساق» (قلم/42) چهره و صورت «وجه» (در سوره های قصص/88؛ الرحمن/27؛ انسان/9) درون و برون «الظاهر والباطن» (حدید/30) دیده می شود او در سوره صافات کرده انسان را به خود نسبت داده: «الله خلقکم و ما تعملون» (96). چنان که به عکس گاهی عملی را از انسان نفی و به خود منسوب دانسته است: «وما رمیت إذ رمیت ولكن الله رمی» یعنی: آن گاه که تیر انداختی تو نینداختی بلکه خدا انداخت. (انفال/17) گاهی خداوند از انسان طلب قرض می کند: «من ذا الذی یقرض الله» (بقره/245). وگاهی با موسی علیه السلام سخن می گوید: «کلم الله موسی تکلیماً» (نساء/164) و زمانی تأسف می خورد (زخرف/55) او نور آسمان ها و زمین است

«الله نور السموات والأرض» (نور/35) از رگ گردن به انسان نزدیکتر است. (ق/16) دارای چشم (هود /37؛ مومنون/27؛ طور/45) و پهلو است (زمر /56) رفت و شد دارد (بقره/210؛ انعام/158؛ فجر/22) و بر عرش نشسته است (اعراف/57؛ یونس/3؛ رعد/2؛ طه/5؛ فرقان/59؛ سجده/4؛ حدید/4).

پیدایش تشبیه و مشبیه در اسلام

برخی اصل تشبیه را از یحیی بن معین، احمد حنبل، (امام حنبلیان) سفیان ثوری، اسحاق بن راهویه دانسته و گفته اند احمد حنبل گفت: «استوی» در آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» به معنای استقرار یافتن و نشستن است. به گفته ابن الداعی آنان برای خدا جا و مکان اثبات کنند، گویند بر عرش نشسته، پاها بر کرسی نهاده، سر و دست و جمله اعضا دارد، و چون خواست آدم را بیافریند آینه پیش خود نهاد، نظر در آن کرد و آدم را به صورت خود بیافرید، او چون از حساب خلق فارغ شود با گروهی از فرشته ها نزدیک بهشت روند و بر اهل بهشت سلام کنند: «سلام قولاً من رب رحیم» (یس/58) و گویند جمله دل های بنی آدم میان دو انگشت خداست آن سان که خواهد می گرداند، او هر شب جمعه بر الاغی سوار و به زمین فرود آید، در مساجد «مشبیه» نزول کند، طعام و شراب خورد و پیش از طلوع صبح به عرش رود [9] همه مشبیه پذیرفته اند که عرش خداوند در جهت فوق آسمان ها است.

حنبلیان و یاران داود بن علی اصفهانی به اتفاق نظر گفتند خداوند دارای اوصافی است مانند اوصاف حسی جسمانی، و به ظاهر آیات و اخبار بسنده کردند به ویژه اخباری که در اسلام از طریق دسیسه و جعل وارد شده است چنان که ما بدانها اشاره خواهیم داشت. از این رو، گفتند خدا جسم است (مجسمه) چشمی دارد چون چشمهای ما و دستهای او مانند دستهای ماست از آسمان پایین می آید و در برخی افراد حلول می کند (حلولیه). [10]

کرامیه: پیروان محمد بن کرام (م255) بر این باورند که خدا جسم است از این رو آنان را «مجسمه» نامیده اند. آنان معتقدند که خداوند محل حوادث است، این گروه میان جبر و تشبیه

را جمع کردند. همچنین مشبیه و آنان که خدا را دیدنی می دانند نوعاً جبری مسلک اند. [11] از دیگر اعتقادات آنان چنین است که خداوند حدّ، نهایت و ملاقات با اجسام دارد، و مکان مخصوص او بالای عرش است نه این گروه در تفسیر جسم بر آنند که جسم چیزی است موجود و قائم بالذات، اما از شش جهت نهایت دارد و حوادثی در ذات او رخ می دهد. [12]

برخی دیگر گفته اند نخستین گروهی که گرفتار گمراهی تشبیه شدند «غلاة» از سبائیه بودند. این گروه علی علیه السلام را خدا دانسته و ذات او را به ذات خدا تشبیه کردند، و چون علی علیه السلام گروهی از آنان را به آتش مجازات کرد گفتند: «الاعلیها السلام ن دانستیم که تو خدایی؛ زیرا جز خدا کسی به آتش عذاب نمی دهد». از معتقدات آنان بود که علی علیه السلام کشته نشده، نمرده، و کشته نخواهد شد تا زمین را از عدل و داد پر کند. غلاة نه تنها علی علیه السلام را خدا قلمداد کردند بلکه به امامان و پیشوایان از ذریه او نیز نسبت الوهیت، نبوت و فرشته بودن دادند و در توصیف فضایل از حدّ گذشتند [13] از این رو علی علیه السلام در باره آنان دستور سوزاندن داد، و ائمه علیهم السلام نیز حکم به کفر و خروج از دین آنان را صادر کردند. [14]

حشویه: دسته دیگری از این گروه اعتقاد داشتند انسان می تواند با خدا مصافحه کند و ملامت با خدا جایز است؛ اخلاص پیشه گان در دنیا هرگاه به سر حدّ اخلاص برسند می توانند در دنیا و آخرت او را ببیند و حتی با او متحد گردند. [15]

مغیره: پیروان مغیره بن سعید عجلی اند او خود را به خدا تشبیه کرد و گمان داشت به آسمان صعود کرده و خدا دستش را به سر او کشیده و گفته است: پسر من از ناحیه من تبلیغ کن. چنان که «حلولیه» گفته اند خدا در ائمه علیهم السلام حلول کرده است اما «بیانیه» که پیروان بیان بن سمعان بودند و او ادعا داشت جزئی از خدا در علی علیه السلام و سپس در پسرش محمد حنفیه حلول کرده است نیز از مشبیه به شمار رفته اند، سایر فرقه های مشبیه عبارت اند از کربیه و از جمله آنان حمزه بن عمار بربری است که امام صادق علیه السلام او را لعن کرد؛ «ابراهیمه» پیروان ابراهیم بن ابی یحیی؛ «حابطیه» پیروان احمد بن حابط از معتزله؛ «منصوریه» پیروان ابومنصور عجلی، نامبرده را امام صادق علیه السلام سه نوبت لعن کرد. «هشامیه» را که سرگروه آنان هشام بن حکم بوده است جزء مجسمه دانسته اند؛ زیرا هشام بن حکم گفته است خدا جسم است اما نه مانند سایر اجسام «جسم لا کالأجسام» بلکه بدین معنا که او شیئی ء موجود است، یعنی جسم رابه معنای شیئی ء موجود گرفته است. [16]

اما سخن درباره هشام بن حکم و از مجسمه شمردن او از دیرباز مورد نقد قرار گرفته است. غیر از دانشمندان شیعی فن کلام و فلسفه، شماری از کارشناسان خارجی این فن نمی پذیرند که هشام بن حکم از مجسمه و مشبیه باشد.

دکتر شترتمان (R. Strothmann) می نویسد: موضع ما در برابر هشام بن حکم (م 199هـ / 814م) بسیار مشکل است؛ زیرا اولاً تألیفات او به دست ما نرسیده است، ثانیاً ابوالحسن اشعری سخنان او را در مقالات الإسلامیین نقل کرده و در جمع بندی و نتیجه گیری گاهی گفته است او از تشبیه بری ء بوده و پرهیز داشته است و گاهی اثبات تشبیه کرده است، چنان که نوشته های طولانی شیعه و اظهار نظر آنان نیز در این باره خالی از تناقض نیست، گرچه کوشش هشام بیشتر در دوری از تشبیه بوده است، زیرا گفته است «جسم لا کالأجسام» و به تصریح او جسم به معنای موجود بودن است، یعنی خدا موجودی است نه مانند سایر موجودات. بنابراین، باید فرق گذاشت میان تجسیم و تشبیه؛ ثالثاً: در زمان هشام بن حکم عقاید مسلمانان پراکندگی و اضطرابی شدید دچار شده بود، از این رو می بینیم هشام بن حکم در یک سال درباره خدا پنج نظر متفاوت اعلام داشت و چنین چیزی از مردی تیزهوش چون هشام

که از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است نباید امری شگفت باشد، گواه این سخن قدرت و قوت مناظره و بحث او پیرامون کلام با سایر دانشمندان است. [17]

بنابراین، به نظر می رسد در برابر سایر دانشمندان اگر گاهی سخن از تجسیم بر زبان می رانده از باب جدل یا مماشاة و همراهی بوده که در جای مناسب نظر آنان را رد کند.

اشاعره و تشبیه

اشاعره از طرفی جسم داشتن خدا را نفی کرده اند اما از جانب دیگر چون حکم عقل را نادیده گرفتند دچار گرداب تشبیه شده و تا امروز در آن غرق شده اند، آنان اصرار دارند که خدا را می توان دید؛ زیرا موجود است و هر موجودی دیدنی است. ابوالحسن اشعری نوشته است خدا جسم نیست ولی بر عرش استقرار دارد بدون کیف، او نور است، صورت دارد، روز قیامت می آید، و در خبر است که به آسمان دنیا پایین می آید، عقل حق هیچگونه تصرف در این معانی را ندارد. بنابر این، تأویلات معتزله در این باره که استواء خدا به معنای استیلا و دست او به معنی قدرت و سلطنت است پذیرفته نمی شود. [18]

اشاعره می پندارند امکان رویت خدا، چهره و صورت داشتن او، استقرار و نشستن بر عرش و دست داشتن، همه با جمله بدون کیف «بلا کیف» حل می شود، غافل از این که به عقیده بسیاری از دانشمندان از جمله ابن حزم در «الفصل» با این وجود باز در مجسمه داخل اند [19]؛ اشکال دیگر این عقیده را ما در بررسی علل تشبیه ذکر خواهیم کرد.

وهابیت و تشبیه

وهابیون صریحاً از عقاید ابن تیمیّه (728661ه) پیروی و جانبداری می کنند او بر این باور است که خدا در بالای آسمانها بر عرش نشسته است و از آفریده هایش جداست. از این رو، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هم فرمود: «اللهم أنت الظاهر فلیس فوق شیء»؛ خدایا تو آشکاری و فوق تو چیزی نیست. این جمله تصریح در آن است که او فوق همه مخلوقات است، و این است معنای «الرحمن علی العرش استوی» بعد می افزایش: نصوص و احادیثی که دلالت بر اثبات این گونه صفات دارد فراوان است از جمله در کتاب «السنة» تألیف امام عبد الله بن احمد حنبل. [20]

ما در آینده ای نزدیک این کتاب را نیز مورد پژوهش قرار خواهیم داد.

وهابیون گفته اند قرآن برای خداوند صفاتی برشمرده که عبارت است از استقرار، آمدن، رضا، غضب و محبت؛ و اگر هدف، اثبات این صفات برای خدا نیست پس چه مقصودی می توان بر آنها یافت؟ شایسته نیست خدا را جز به صفاتی که خود برشمرده توصیف کرد، دست و صورت او شبیه به چیزی نیست جز این که او دست و صورت دارد، می ایستد، از رحمت اوست که هر شب به آسمان دنیا پایین می آید و تا ثلث پایانی شب حاجات بندگان به او عرضه می شود و مومنان آشکارا پروردگارش را می بینند، و نعمت دیدن پروردگار بس نعمتی بزرگ است، این ها همه صفاتی است که برای خداوند ثابت است، گرچه لازم نیست عقلاً ما کیفیت این صفات را بدانیم. [21]

باز می بینیم وهابیون ارزشی برای حکم عقل قایل نیستند و به گونه دیگری در تشبیه قرار گرفته اند.

در ادامه مقال إن شاء الله علل گرایش به تشبیه به نظر شیعه اثنی عشر به پیروی از ائمه طاهرین علیهم السلام، نظر متکلمان و نظر عرفا بررسی خواهد شد.

منابع:

پی نوشت ها:

- [1] عبد القاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، تحقیق محی الدین عبد الحمید، ص 40، 225 و بعد، نشر دار المعرفة، بیروت
- [2] همان، ص 312، 106، 188.
- [3] عهد عتیق و لیم گلن، ط لندن، ولیم واطس، سفر پیدایش باب 6، 8، 9، 11.
- [4] همان، سفر تکوین 7/12، خروج 22/4، لویان 31/26.
- [5] سید مرتضی ابن الداعی رازی، تبصرة العوام، باب 3.
- [6] فخر رازی، اعتقادات فرق مسلمین، ط الأزهر، ص 127.
- [7] عهد جدید، متی 35/5؛ مرقس 1/1؛ لوقا 31/1.
- [8] شهرستانی، همان: 225/1 و بعد، فخر رازی، همان، ص 132
- [9] رک: ابن الداعی، همان، فصل 11، قزوینی، همان، ص 306.
- [10] شهرستانی، همان: 108/1 و بعد.
- [11] ابن مرتضی همان، ص 49، 61
- [12] بغدادی، همان، ص 228؛ بزدوی، اصول دین، ص 252؛ شهرستانی، همان: 109/1.
- [13] بغدادی، همان، ص 225؛ حسن بن موسی نوبختی فرق الشیعة، ط دار اضواء، ص 2236؛ سعد بن عبدالله اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص 19، مقالات الإسلامیین، ص 1544.
- [14] شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، نشر کنگره جهانی، ص 131
- [15] شهرستانی، همان: 105/1، یحیی امین، معجم الفرق الإسلامیة، نشر دار اضواء، ص 225.
- [16] نوبختی همان، ص 38 و بعد؛ اشعری قمی، همان ص 46؛ و مقالات الإسلامیین، ص 9، 31 و ...
- [17] دائرة المعارف الإسلامیة، ذیل تشبیه: 257/5.
- [18] اشعری، مقالات ص 217 و بعد؛ اشعری، الإبانة، ص 37، فصل 9؛ قزوینی، همان، ص 447، 550؛ فاضل مقداد، اللوامع الإلهیة، چاپ تبریز، ص 82
- [19] دائرة المعارف اسلامیة، همانجا.
- [20] احمد بن عبد الحلیم ابن تیمیة، مجموعة التوحید، ص 40، 41؛ و نیز اقتضاء الصراط المستقیم ص 336، و 465، همو و دیگران، الجامع الفرید لأئمة التوحید، دار اصفهانی، جده، ص 337.
- [21] رضا بن نسعان معطی، علاقة الاثبات و التفویض، مطابع التراث مکه، ط، 5، 37، 41 تا 45؛ مقدمه توحید ابن عبد الوهاب همراه القول السدید سعدي، ص 7، 8.